سرشناسه : انصاری، هرمز، ۱۳۱۴ –
عنوان و نام پدیدآور : فرهنگ " آمد و شد"
نوشتهٔ هرمز انصاری
مشخصات نشر : تهران: هرمز انصاری، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری : ۸۰ ص.؛ ۱۱/۵×۱۶/۵ س م.
فروست : "برای آنان که می اندیشند" ۴۱
شابک : 978-600-04-8666-2
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
موضوع : نکته گویی ها و گزینه گویی ها
موضوع : Aphorisms and apothegms
موضوع : کلمات قصار فارسی
موضوع : Quotations, Persian
رده بندی کنگره : PN۶۲۷۷/ف۲ الف ۸ ۱۳۹۶
رده بندی دیویی : ۳۹۸/۹فا
شماره کتابشناسی ملی : ۴۸۹۹۴۸۱

لیتوگرافی، چاپ و صحافی : الوان
شمارگان : ۱۰۰۰
چاپ اول : پاییز ۱۳۹۶
قیمت : ۱۰۰۰۰ تومان

" انستیتو زبان سیمین" – ابتدای فلسطین جنوبی – بلوار کشاورز
۸۸۹۰۷۲۱۳ / ۸۸۹۰۳۸۹۶ / ۸۸۹۵۱۱۵۱-۴ / ۸۸۸۵۴۱۹۹
www.hormozansari.com
www.facebook.com/hormoz.ansari
http://telegram.me/hormozansari
Hormozansari@gmail.com
instagram: hormoz_ansari

به نام خداوند جان و خرد

۴۱

برای آنان که می اندیشند.

فرهنگ

"آمد و شد"

هرمز انصاری

پیش سخن

خیلی ها خیال می کنند آن چه تصور می کنند عین واقعیت است و بدون آن که به آن بیندیشند یا اندیشه های دیگران را در آمد و رفت بگیرند، با اصرار از آن چه تصور می کنند عین واقعیت است دفاع می کنند.

و ما خوب می دانیم که در جهان هستی هیچ چیز ثابت و بی حرکت نیست – همه چیز در حال حرکت است – و این حرکت است که تند و کند می شود.

ما هم گاه به آن چه داریم یا ساخته ایم دل می بندیم و چنان خو می کنیم که خیال می کنیم عین حقیقت است.

واقعیت، فقط، یک آن ظاهر می شود و نباید در زمان های دیگر و در وضعیت دیگر به آن دل بست و آن را "حقیقت" دانست.

هر چه می خوانیم، هر چه می شنویم، و هر چه می بینیم فقط یک آن می تواند جلوه ای از واقعیت باشد.

انسان هایی که، با تصورات خود، به واقعیت گذرا دل می بندند و خیال می کنند آن تغییر نمی کند با همان سرعت که او تغییر می کند این ها عقب می مانند.

ما نباید به آن چه آموخته ایم یا شنیده ایم یا کشف کرده ایم بچسبیم و خیال کنیم حقیقت همان است که ما – در جایی دیگر و در لحظه ای دیگر دیده ایم و پیدا کرده ایم.

عادت گرانبارترین چیز است که اگر نباشد رشد و انطباق ما نخواهد بود و اگر بماند جلوی رشد و تحول ما را خواهد گرفت.

عادت مثل پلکان است اگر پا روی آن نگذاری در جای اول می مانی و اگر بگذاری برای تعالی باید با سرعت لازم آن را بالا بری.

آنان که به خواسته های خود، شنیده های خود، خوانده های خود پایبند می مانند با تغییر و تحول زمان پیش نمی روند.

برای رسیدن به آن چه می آید و بهترش را می آورد باید از آن چه می ماند و گرانجانی می کند صرف نظر کرد.

و ما در این کوچک کتاب با آن چه گرانجانی می کند، و باید برود، در می افتیم.

خرداد ۱۳۹۶

مصاحبه گر باید بداند
چه بپرسد،
چه گونه بپرسد –
مصاحبه شونده باید
خودش باشد –
کوتاه، صریح، دقیق
به "پرسش" پاسخ دهد؛
نه بیشتر.
۸۴/۲/۱۳/۱۱

وقتی چیزی را عرضه می کنی
که
نه می شناسد،
نه نیاز دارد
نه علاقه ای به آن
می خواهی تقاضایش گُل کند؟
۸۲/۱۲/۱۲/۲۰

آب روی آتش است،
می خواهد با "فوت" سردش کند!؟

🔔 آدم هایی هستند که
خوشبختی "خودشان"
برای شان قابل تحمل نیست.
۸۳/۲/۷/۹

🔔 دور "رفاه" خط کشیده؛
که "پول" داشته باشد!؟

۸۴/۱۲/۶/۱۰

🔔 برخی روشنفکرهای ما
دست و پای شان
در تار عنکبوت سنت ها گیر کرده است؛
به جیغ جیغ های شان کاری نداشته باشید.
۰۴/۱/۶/۲

🔔 آدمی که
"وقت اضافی"
نیاورد؛
غلطی " کار" کرده است.

۸۲/۱۲/۲۱/۸

🔔 نه از گذشته اش خوشنود است،
نه به آینده اش خوشبین!؟
هم از گذشته ام خوشنودم،
هم به آینده ام خوشبین.
۸۲/۴/۲۶/۱

🔔 ما
در "محفل"های خود،
بر اندیشه ها اندیشیدن را
یاد می گیریم.

🔔 به " لبخند بزرگ"
به لبخندی به بزرگی دنیای بچه ها
سلام می کنم.
۸۳/۴/۲۸

🔔 وقتی کسی دارد تلفن می زند نزد او نروید
نایستید – و خلوت او را به هم نزنید.
۹۵/۸/۱۵/۱۴

- کلاهی که برای پوشاندن سر است؛
نباید روی گوش را بگیرد.

- هر چه سرعت تو بیشتر باشد،
عمرت درازتر است.
۸۳/۷/۱۶/۹

- اگر آمده ای "تفاهم" برقرار کنی،
چرا "حال گیری" می کنی؟
۸۱/۱۰/۹/۱۷

- آدمی که " گیج" شد
چیزهای دیگر را نابسامان می بیند.
۸۱/۱۱/۱۰/۲۳

- "زباله" می ریزد و
با "مگس" مبارزه می کند.

- از دوست داشتنی ها

  من آن را که شده است می ستایم

  او آن چه را نشده است می شمارد.

  ۸۵/۷/۱۸/۲۰

- تأسف " گذشته" را می خورد،

  نگران " آینده" است.

  ۸۴/۴/۱۵/۲۰

- قرار نیست

  هر که زور دارد

  زور بگوید.

  ۸۴/۱۱/۱۲/۸

- در انبوه منفی ها

  پی یک "مثبت" می گردم

  که همان را تمجید کنم.

  ۸۵/۶/۲۷/۸

🔔 غذای تازه می پزد،
مانده را می خورد!؟
۸۶/۱۰/۸

🔔 گله می کنی
که او سرت کلاه گذاشته؟
چرا نمی گویی
"من" سرم کلاه رفته؟
۸۶/۱۰/۲۸/۷

🔔 من،
لباسم را به خیاط می دهم بدوزد؛
استاد سلمانی
سر بلد است بتراشد.
۸۵/۹/۱۰/۱۲

🔔 "شکست خوردن"
طبیعت زندگی است؛
نپذیرفتن آن نیز.

🔔 او مرا می خواند،
تو مرا می رانی –
گله ات از چیست؟
۸۶/۸/۲۸/۷

🔔 "تعریف کنِ" کم اعتبار
اعتبار تو را پایین می آورد.
۸۶/۱۱/۱۶/۹

🔔 وقتی از او راهنمایی می خواهی
لباس قیمومیت می پوشد.
۸۷/۱/۶/۱۱

🔔 چه قدر بد است
آدم حواسش به دور و برش نباشد.

🔔 "پوزش"
روی زبان تان نباشد؛
توی دل تان باشد –
و در رفتارتان.
۸۲/۱۲/۲۱/۱۶

🔔 همیشه
شوق به دیدارت باشد،
و گاه خود دیدار –
پرشور و پرحال و به یادماندنی.
۸۷/۳/۳/۱۳

🔔 به کدام توجه داری؟
به آن چه می گوید،
یا به آن چه "می خواهد بگوید".

🔔 تو که رفتی
"مانده"ها به چه دردت می‌خورد!؟

🔔 او می خواهد به " او" توجه شود؛
حتی با توی دردسر انداختن خودش.
۸۲/۱۲/۱۲/۱۲

🔔 تو به وظیفه ات عمل کن
مردم حقوقت را رعایت می کنند.

🔔 پرسش را درست کن؛
اگر پرسش "ناوارد" باشد،
پاسخ سربالا خواهد بود –
پرسش در امور شخصی را می گویم.
۸۱/۸/۲۰/۱۶

🔔 فرستنده خراب است،
سرِ گیرنده داد می زند.
۸۷/۲/۷/۹

🔔 با هر چیزی
با تدارک کافی
برخورد کنید.
۸۳/۱۲/۲/۸

🔔 در کار همه فضولی می کند
و لا به لای هر فضولی می گوید:
" گرچه به من ربطی ندارد".
خرداد ۹۶

🔔 قاطی- پاتی فکر می کند،
قاطی- پاتی هم حرف می زند –
نه فکرش به دردت می خورد،
نه حرفش.
۸۶/۷/۱۲/۸

🔔 "پیر" را
به دیدار " گور"
نفرستید.
۸۴/۱۰/۳۰/۸

🔔 اگر وحشت تو از آن است که
"مشکل" هشت پاست و تو دو پا،
یکی یکی پاهایش را بچین –
تو "دو پا" می مانی و
او بی پا می شود؛
می شود متکای تو.
۸۴/۱۲/۶/۱۳

🔔 با بیمار، و اطرافیان بیمار،
از آن چه درد می آورد و ناکامی،
و بیماری
صحبتی نشود.

تو فقط آن را که باید باشد، بگو –
اگر "حق" با تو باشد،
آن که نباید باشد
جای خود به آن می دهد.

۸۳/۳/۲/۹

با " کوبیدن" دیگری
من بزرگ نمی شوم؛
او کوچک می شود.

۸۳/۳/۲۷/۲۳

اگر پایبند "بهداشت" باشی
سر و کارت با "مداوا" نمی افتد –
بهداشت فقط "پرهیز" نیست؛
درست برخورد کردن است –
از چه چیزی
چه موقع
چه اندازه
چه طوری
بهره گیری.

۸۱/۷/۶/۹

🔔 اگر از کسی تقلید کنی؛
در هر وضعیتی –
ولو بهتر از او –
باز،
نفر دومی.
۸۳/۳/۲/۱۴

🔔 تو،
نیازی نداری
آن چه را هست –
همان گونه که هست –
بستایی.
اما،
باید،
هر چه را ستایش می کنی
برای تو
ستودنی باشد –
درست در همان ویژگی که می ستایی.
۷۸۶/۹/۷

دیر راه افتادنش را
به حساب نمی گیرد؛
دویدنش را به رخ می کشد.
۸۳/۶/۱۱/۲۰

"در"
هدف نیست؛
ولی،
بی در هم نمی شود وارد شد.
۸۳/۷/۲/۱۶

فکر "ماندن" کن؛
که مردن برای همه هست.
۸۲/۱۲/۱/۱۳

اگر نتوانی
از اطلاعات خود بهره برداری کنی
بلای جانت می شود.
۸۶/۳/۲/۱۰

هنر را دارد "یاد می گیرد"،
اما "روح هنری" را
به زندگی اش نیاورده.
۸۳/۳/۶/۱۶

"ساز" می زند،
اما دلش با سازش نیست –
به مدد "فن" می زند؛
نه در پرتو "هنر".
۸۳/۳/۶/۱۸

موسیقی را از "دهان" او شروع کن؛
بگذار زنگ صدایش و تقطیع کلامش
ما را سحر کند.

تو
باید "شخصیت" خودت را تعریف کنی –
خودت را ببینند، یا درآمدت را؟

🔔 دوست ندارم
برای من
"فعل گذشته"
به کار ببرید –
هر چه دارید،
"حالا" بگویید.

۸۶/۳/۱۱/۱۲

🔔 وقتی از آن چه داری
راضی هستی
دنیا مال توست –
احساس کمبود نداری.

🔔 تو،
باید
یا خودت بدانی
یا به آن که می داند
گوش دهی.

۸۶/۵/۲۲/۱۶

🔔 اگر
فقط
آن را بگویی
که قبول دارم؛
حرف تازه ای نزده ای.
۸۶/۷/۶/۱

🔔 چشمت، دنبال آنچه رفته است نباشد؛
چشم به راه آن چه نیامده است باش.

🔔 تو،
دو تا چشم داری؛
یکی را
به روی آن چه دوست نداری
ببند،
دیگری را
برای دیدن و ستودنِ
آن چه دوست داری
باز نگه دار –
بازِ باز.
۸۶/۷/۹/۷

🔔 تعریف ها و تمجیدهای تو
باید خیلی بی رنگ و بی حال باشد
که برای ویژگی های متفاوتِ آدم های متفاوت
یکسان مصرف شود.
۸۶/۷/۹/۷

🔔 "توجه"
می خواهی
یا ترحم؟
این کارهایی که تو می کنی
ترحم انگیز است.
۸۶/۷/۲۳/۱۰

🔔 پیش از آن که
کله اش را به کار اندازد
زبانش به کار می افتد.
۸۶/۱۰/۱۶/۱۰

🔔 هر چه محروم تر نگهش داری
حریص تر می شود.
۸۶/۱۱/۱۹/۱۴

🔔 با "نخوردن"
پولدار شد –
در پول داری
نتوانست بخورد.
۸۶/۱۰/۱۶/۱۰

🔔 خیلی حرف زد
اما
چیزی نگفت!
۸۵/۱۰/۲۳/۳

🔔 غم از دست دادن آن چه داشته ای
نمی گذارد
آن چه را می توانی داشته باشی
به دست آوری.
۸۶/۱۲/۱/۱۷

🔔 اگر با آدم "فهمیده" حرف می زنی
که احتیاجی نداری کلمات خشن به کار بری؛
اگر با "نفهم"،
خوب، این مشکل توست –
حرفت را قابل فهم کن.
۶۳/۷/۱۰/۹

🔔 برخی وقتی به چیزی "تظاهر" می کنند که
دوست داشته ام،
می پسندیده ام؛
مشغول کاری بوده اند که
تأیید نمی کرده ام،
دوست نداشته ام.

پاییز ۱۳۶۴

🔔 فرهنگ " گوش دادن" ندارد؛
اما یقه ات را می کشد
که به حرفش گوش دهی.

۸۱/۱۰/۹/۱۷

🔔 نه با تحکم؛
که با تبسم
بگو
"چه می خواهی".

۸۵/۱۱/۹/۱۴

🔔 خیال می کند که " آداب دان" است،
اما، تو از "دیدرسی" او می گریزی که گرفتار آن نشوی!

🔔 اول،

به آن چه او می گوید فکر کن،

بعداً،

به آن چه خود باید بگویی.

🔔 اگر در مقابل " ایراد" کسی

براق شوی؛

او عیب کار تو را

به دیگری می گوید.

۸۴/۱۰/۱/۱۹

🔔 آدمِ "محترم"

احترام آدم ها را

هم در دل دارد

هم بر زبان.

۸۶/۴/۱۵/۹

🔔 بی اعتنایی، بی اعتنایی می آورد؛

بی اعتنایی، الزاماً، بی حرمتی نیست.

۸۲/۲/۲۲

🔔 آدم مگر مجبور است
حرفی پشت سر دیگران بزند
که جلوی روی شان نتواند!؟
۱۳۳۶/۱/۲۶/۲۳

🔔 من، حتی، روزنامه روی میز دیگری را نمی‌خوانم؛
هر چه باشد، میز اوست –
بساط روزنامه فروشی که نیست.
۸۲/۴/۲۲/۱۲

🔔 دوست دارم
دلت " گُل" باشد
بیانت گلاب.
۸۲/۴/۲۴/۲۱

🔔 زبانت خار باشد و دلت گُل؛
باز بهتر است تا
دلت خار باشد و زبانت گل.

🔔 طرف دارد صحبت می کند،
مخاطب
واژگان خودش را
لا به لای گفتار او می چپاند!؟
۸۳/۲/۱۸/۲۰

🔔 دستکش پوشیده است
که دستش " آلوده"! نشود،
با همان دست و دستکش
حوله ها را تا می زند!
۸۴/۵/۱۷/۱۱

🔔 اگر ایراد کار کسی را می گویید
به صورت "سرزنش" نباشد.
۸۴/۸/۲۴/۸

🔔 چیزهایی را که روی دستت مانده،
با پوشش "بخشایندگی"
دست به سر نکن.
۸۴/۱۱/۹/۱۳

🔔 نه به آن چه تو می‌گویی،
بل، به آن چه خود می خواهد بگوید
فکر می کند!؟
۸۲/۱۲/۲۴/۱۲

🔔 وقتی از بزرگانی نام می برید –
که به راستی باید ببرید –
اسم های شخصیت های کوچک تر را در ردیف نیاورید؛
کوچک ها بزرگ نمی شوند؛
بزرگ ها کوچک می شوند.
۸۳/۲/۱۳/۹

🔔 دوست دارد به او " اعتنا" کنی؛
تا به تو بی اعتنایی کند!؟
۸۳/۲/۹/۲

🔔 اعتبار آدمی در شیوه های برخورد
و "حاصل" آن است.
۸۱/۶/۲/۲۰

🔔 مگر می شود تعریفش را کرد!؟

آن قدر

آن را

بزرگ می کند،

تکرار می کند،

به رخ می کشد ...

که از گفته پشیمان می شوی.

۸۳/۴/۲۰/۸

🔔 برای من

"هدیه" فرستاده ای!

کاش یک خط نوشته بودی

تا همه عمر بر سینه فشرم.

🔔 نباید رفتاری کنی که

خوشایندترین امر

ندیدنت!؟ باشد.

۸۳/۶/۲۱/۱۹

🔔 وقتی کسی را
”دست کم“ بگیری؛
که نیست،
یک معنایش آن است که
او را نفهمیده ای –
و این مشکل توست
نه او.
۸۳/۲/۵/۲۱

🔔 وقتی یکی ” کج“ می رود،
تو –
برای آن که ”به موازات“ او روی –
کج نرو.
۸۳/۶/۱۸/۱۸

🔔 سخنران گلویش گرفته بود،
”شنونده“ سینه صاف می کرد!
۸۳/۱/۲۷/۱۶

🔔 آن ها که مطلب "برای گفتن" کم دارند،
و وقتِ زیاد –
می افتند روی دورِ تکرار.
۲۵/۹ ژانویه ۲۰۰۵

🔔 پدر
چوب فقر را خورد و غنی شد؛
پسر
چوب غنا را خورد و "فقیر" شد.
۸۶/۱/۲۹

🔔 آدمی
که
اخبار "خصوصی" دیگران را
منتشر نکند،
ستودنی است.
۸۶/۵/۱/۲۱

آنان
که ایراد به خودشان را
کمتر از هر کسِ دیگری می گیرند
بیش از "دیگری"
دچار ایراد خواهند شد.
۸۶/۱۲/۶/۲۱

" او" هنوز
تو را و فرهنگ تو را
قبول نکرده است
که خود را و
رفتار خود را
برای او ملاک و معیار می گیری.
۸۶/۸/۲/۱

" کلاس" خودتان را
– در حرف زدن با دیگری –
با به کار بردن واژه ها
و ساختارهای سطح پایین
پایین نیاورید.
۰۵/۱/۱۸/۱۷

🔔 برتری های مرا
از هر لحاظ قبول دارد –
از نظر علمی، فرهنگی، خدماتی، اجتماعی …
اما،
مصرانه و متعصبانه
شیوه های رفتاری خود را
"رسم زندگی" برمی شمارد.
۸۶/۸/۳/۵

🔔 حواسش
به خوب و بد و خیر و شر همه هست
جز از آن خودش.
۸۷/۱/۶/۱۲

🔔 کسی می تواند از دیگران
توقع "وقت شناسی" داشته باشد
که خود وقت شناس باشد.
۸۷/۳/۲۱/۸

🔔 با او بداخلافی می کنی
که چرا با تو خوش اخلاقی نمی کند؟
۸۷/۴/۵/۹

🔔 ابرو در هم مکش؛
لب، به انبساط، بگشای.
۸۷/۵/۲۵/۹

🔔 چیزهایی به آن متوفی نسبت می داد
که نه خود داشت
و نه آن نو درگذشته.
۸۷/۷/۱۲/۱۶

🔔 انواع نخ و قیچی و سوزن
در کشوی خیاطی او هست؛
اما،
در دست هایش
هیچ یک
هیچ وقت.
۸۷/۶/۹/۸

🔔 کفش که زیاد داشته باشی
تا به تا می پوشی!؟
۸۷/۶/۲۷/۱۱

🔔 اگر کسی
فقط زبان زور را بفهمد،
خوب،
هر کسی راهش را یاد می گیرد.
۸۷/۶/۲۷/۹

🔔 با داد و بیداد
کسی متوجه نمی شود
شما چه می گویید؛
با زبان خوش،
چرا.

🔔 به "فروشنده"
موقعیت را بهترین برای فروش اعلام می کند
به "خریدار"
موقعیت را بهترین برای خرید.
۸۷/۸/۸/۹

🔔 او،
خود را "همه کاره" می پندارد،
من،
او را "نخود هر آش".

۸۷/۷/۳/۱۰

🔔 وقتی مهربانی شما
برای بیمار و ناتوان گُل می کند،
خوب،
معلوم است دیگر –
هر که محبت شما را بخواهد
خود را به بیماری یا ناتوانی می زند،
که آن "مهربانی"
نوعی "ترحم" پنهان است.

۸۷/۷/۱۱/۲۴

🔔 **دو به هم زنی که بکنی**
پای خودت
بین آن دو سنگ آسیاب
گیر می کند.

۸۷/۸/۱۳/۲۱

🔔 زحمت ”زنده“ ماندنت را
به گردن دیگران میناز.
۸۷/۹/۸/۱۳

🔔 آشغال نریز
تا ”منت“ رفتگر نکشی!
۸۷/۱۰/۱۳/۲۴

🔔 داشته هایت را
هزینهٔ نیرومندی بچه هایت کن؛
نه فقط تنومندی آن ها.
۸۷/۱۰/۱۸/۱۸

🔔 ارثیه ات را
در حیات خودت
هزینهٔ نیرومندی بچه ها کن.
۸۷/۱۰/۱۸/۱۸

🔔 اگر همسرت یک جو تو را بفهمد
بهتر از آن است که یک خروار به تو بخوراند.
۸۷/۱۱/۲۸/۱۰

🔔 ”حالِ“ هر احوال پرسی را می گرفت –
هر وقت به او می رسیدی
از چیزی و از جایی – با ناله – شکایت داشت.
۸۷/۱۲/۶/۲۱

🔔 ”خیال“ می کند درست می گوید؛
”یقین“ دارم درست نمی گوید.
او یکسره اندرز می دهد؛
من ناگزیر گوش.

🔔 آدم ”فضول“
دو تا ذهن را خراب می کند.
۸۸/۱/۱۳/۱

🔔 پدر اگر پسر را ”قلمدوش“ می برد
برای آن است که
پسر دورتر را ببیند.
۸۸/۱/۱۴/۱۷

🔔 آن چه برای
چشم و گوش و پوست و بینی ات
ناخوشایند است –
چه آدم باشد، چه گیاه، چه تصویر ...
از دور و برت دور کن
یا خود فاصله بگیر.
۸۸/۱/۱۴/۲۱

🔔 اگر می پسندی
تحسین کن –
"سکوت"
حمل بر بی ذوقی تو می شود؛
و یا
ضعف تشخیص.
۸۸/۱/۱۴/۲۴

🔔 با دمپایی پیش میهمان ظاهر نشوید،
لباس آراسته و راحت بپوشید
لباس تمیز و آراسته
غیر از لباس فاخر و زینت های قیمتی است.
۹۲/۷/۲۸

با بی حوصلگی دنبال "خرید" نرو؛
بنجل می خری.
با گرسنگی دنبال خرید مواد غذایی نرو؛
اضافی می خری.
۸۸/۱/۱۷/۱۸

تا آن جا که می توانی
سن و سواد و درآمد را
از "نوآشنا " مپرس.
۸۸/۱/۲۱/۱۰

نظر متفاوت خود را
با فروتنی و خوشرویی
بر زبان آور.
۸۸/۱/۲۱/۱۳

اخمت را از خود بران
لبخندت را بیاور تو.
۸۸/۲/۲۲/۱۰

همه اش
در فکرِ
همسر مناسب پیدا کردن است؛
اصلاً
به آن فکر نمی کند که
خودش چه قدر "مناسب" همسری است.
۸۸/۱/۲۱/۱۳

پرسش هایی می کند
که پاسخ هایش
به هیچ دردش نمی خورد.
۸۸/۲/۲/۲۲

من
بنا ندارم
با کسی که اخم می کند
حرف بزنم.
اصلاً
حاضر نیستم
رویش را ببینم.
۸۸/۲/۲۲/۱۰

🔔 می گفت:
"تو که نوشته ای
'تبسم زیباترین زینت صورت است'
این را هم بنویس که
' اخم کریه ترین حالت آن است' ".
۸۸/۲/۲۴/۲۱

🔔 او
وسواس
"پاک" کردن بینی اش را دارد
و ما
چه گناهی کرده ایم؟
که تحمل دیدنش را نداریم.
۸۸/۳/۱۲/۱۹

🔔 در حضور دیگران،
از دست کردن توی گوش، بینی
و تمیز کردن آن چه غیرتمیز می دانید،
خودداری کنید.

🔔 بقچه رازی را
که در خلأ به تو داده اند
در ملأ باز نکن.
۸۸/۳/۱۷

🔔 وقت نشناسی
نه فقط اعتبار تو را پایین می آورد؛
که احترام دیگران را نیز.
۸۸/۶/۵/۲۱

🔔 من
برای "تأخیر"
عذرخواهی می کنم؛
ولی،
"عذر" نمی آورم.
۸۸/۶/۲۳/۱۱

🔔 با "دلخوری" پس انداز می کرد
که پول تفریح داشته باشد.
۸۹/۵/۲۸/۸

🔔 با خشن گویی
اصل مطلب شما
گُم می شود؛
با نرم گویی
نه.

۸۷/۶/۲۵/۹

🔔 سوالش
مؤاخذه است
جوابش
سربالاست
خبرش
شکایت.

۸۹/۷/۱۲/۲۳

🔔 این
زیاد هزینه کردن نیست
که تو را بی پول می کند
این
بد هزینه کردن است.

۸۹/۸/۲/۱۱

🔔 با او اگر حرف نزنی
از حرف نزدن تو شکایت دارد
اگر حرف بزنی
جواب سربالا می دهد.

۸۹/۹/۱۷/۱۹

🔔 وقتی حرف نمی زنی
خیال می کند نمی فهمی،
وقتی حرف می زنی
به تو می پرد.

۸۹/۸/۲۱

🔔 من
رفتار او را **نمی پسندم**
ولی او اصرار دارد
مثل او رفتار کنم.

۸۹/۷/۵/۲۰

🔔 می گفت
همسرش
سالی دو بار
پرده "وان" را عوض می کند،
ولی، یادش نمی آمد
آخرین بار که از وان استفاده شده است
کی بوده.
۹۰/۱/۴/۱۲

🔔 برخی حرص درآمد دارند
و خست مصرف
خوشا به حال کسی که
از هزینه لذت می برد
نه از درآمد
به شرط آن که
خودش درآمد درآر باشد.
۸۹/۱۰/۱/۱۰

🔔 امر شخصی، و نصیحتی را،
در حضور دیگری
با کسی باز نکنید.
۹۱/۳/۲۳/۹

یادآوری مهربانانه
خوب است؛
اصرار، نه!
از همه بدتر گِله است؛
که اثر منفی و مخرب دارد.
۹۰/۱/۱۲/۱۳

”چرا“ها را
اگر از حرف های روزانه اش
سوا کنی
۱/۴ یا ۱/۵ همهٔ آن حرف ها می شود –
اما هیچ کدامش برای ”فهمیدن“ نیست –
رنگ شکایت دارد،
رنگ گِله دارد،
و رنگ مؤاخذه؛
و چه قدر هم بد رنگ است.
۹۰/۱/۲۷/۲۰

پیغام به شخصیت بالاتر از خود را
توسط آدم های پایین تر از خود نفرستید.

🔔 در دیدارهای رسمی
به عقربه ساعت تان نگاه کنید –
نه زودتر، نه دیرتر؛
سر دقیقه.
ولی در حضور دیگری –
چه میهمان شما باشد یا میهمان او باشید –
به ساعت تان نگاه نکنید.
یک معنایش آن است که
وقت "تو" را ندارم.
۸۸/۷/۴/۹

🔔 رفع خستگی
جا دارد، موقع دارد؛
اما باید پیش از "خسته شدن" باشد.
۹۰/۹/۱۰/۱۰

🔔 وقتی از تو می پرسند
"حالت چه طور است؟"
پاسخ "خیلی خوبم".
روی خودت هم اثر مثبت می گذارد.
۹۰/۱۰/۲۳/۱۷

🔔 **تو** باید بالیدنی باشی؛
نه همسرت؛
گرچه او هم باید بالیدنی باشد.
۹۱/۴/۵/۲۰

🔔 در دیدار از بیمار
مثبت حرف بزنید؛
سلامتی، شادابی، امید و پایداری را
دامن زنید
کاری کنید که انرژی بگیرد،
و احساس خوبی به او دست دهد
همدردی در همان است.
۹۱/۵/۱۰/۲۰

🔔 وقتی کسی دارد سخنرانی می کند،
یا هنرنمایی،
پذیرایی نکنید.
۹۱/۱۲/۱۱/۲۲

🔔 "بد" گویی پشت سر دیگران؛
ارتباط شنونده را با تو و او ضعیف می کند.
۹۲/۵/۸/۱۲

🔔 برخی لباس کوه را
در میهمانی می پوشند،
لباس میهمانی را
سر کار،
لباس خانه را
توی کوچه!؟

۸۶/۱۱/۱۰/۹

🔔 "بزرگ تر"، باید دنیای کودک را بشناسد،
و کاری کند
که کودک او را بفهمد،
اما، هرگز، ادای او را درنیاورد.
ادای کودک را درآوردن،
گاه به آن معناست که
رفتار ناقص او را تأیید می کنید.
۹۰/۲/۷/۱۰

🔔 خانه
نباید
برای دانش آموز
"مثل" مدرسه باشد؛
باید
مکمل مدرسه باشد و
کاملاً متفاوت.
۸۶/۱۲/۲۹/۱۹

🔔 مادر جان
او بچه تو هست
اما
این قدر "مادری" نکن "بچه" که نیست.
۸۸/۷/۱۶/۷

🔔 وقتی بچه ها را دوست داشته باشی –
از دل و جان دوست داشته باشی –
آن ها را می فهمی.
و وقتی بچه ها را فهمیدی،
آن ها را دوست داری.
۸۳/۹/۶/۱۹

🔔 اگر کسی
در مقابل خوش اخلاقی شما
بداخلاقی کرد
شما به خوش اخلاقی خود ادامه دهید.
شما باید همواره خودتان باشید –
خندان و خوشرو.
چه خوش تان بیاید، چه نیاید.
۹۲/۲/۲۲/۹

🔔 ظرف چای و میوه و غذا را
برای لحظه ای هم
روی صندلی یا مبل نگذارید،
و ظرفی را که زیرش تر است
روی میز پذیرایی.
۹۲/۶/۲۵/۱۲

🔔 اگر سر نیمکتی نشسته اید
که سر دیگر آن کسی نشسته است؛
با احتیاط بلند شوید؛
که او نیفتد.
۹۲/۶/۲۵/۱۳

🔔 اگر نمی خواهید او به حرف هایش ادامه دهد؛
با پرسش
مسیر را عوض کنید –
حرف او را قطع نکنید.
اگر حرف هایش به درد شما نمی خورد،
محترمانه،
به بهانه ای جای تان را عوض کنید.
۹۲/۶/۱۴/۲

🔔 "مهربانی" اگر یادگرفتنی باشد
از بیرون می آید
اگر پروردنی باشد
از درون می جوشد.
۹۲/۶/۱۶/۱۴

🔔 توی باغ انبوه که راه می روید،
سعی کنید عقب باشید؛
که شاخه ای را که رها می کنید
به سر و صورت کسی نخورد،
توی تاریکی که راه می روید؛
سعی کنید جلو باشید
که ناهمواری ها را دریابید.
۹۲/۶/۲۵/۱۳

”طرز گفتن“ را درست کن؛
که
اگر حرف ها –
صد تا یکی –
درست بود،
آدم آن را – با دل و جان – پیدا کند.
۸۴/۵/۷/۱۰

فکر می کنم،
فکر می کنم،
فکر می کنم
و نتیجه را با او در میان می نهم؛
حرفم تمام نشده
”جواب!“ می دهد!؟

۸۵/۱/۸/۹

گاهی آب دهان
آلوده تر از ترشحات دیگر بدن است
به ویژه دم دمای صبح
که باکتری ها
با حرکت نکردن لب و دندان و زبان
فرصت رشد داشته اند.
۹۲/۱۴/۱۴

- صندلی را – که برای اولین بار –
می خواهید روی آن بنشینید؛
مراقب باشید سالم باشد.

- کسی را
در مدرسه و اداره و سایر مجامع عمومی،
بلند صدا نکنید.

- میزبان باید ظرف های شخصی مناسبی
در سفره بگذارد
که استخوان و دستمال های یک بار مصرف
در آن گذاشته شود.
میهمان هم نباید
همان چیزها را در بشقاب خود جمع کند.
۹۲/۶/۲۱/۲۰

- در جمع بلند صحبت کردن
– اگر برای شنیدن همه حاضران نباشد –
کار درستی نیست.

هدف از " گردهم آیی ها "
با هم بودن است –
لذت بردن از دیدارهاست –
گرفتن تازه های
علم و هنر و اندیشه و جنبش است.
روی هم ریختن
امکان ها و اندیشه ها،
پیوند زدن احساس هاست.
ولی، گاهی همهٔ تلاش ها
می رود توی آبدارخانه و آشپزخانه
و میزبان اگر گاهی در جمع حاضر می شود
برای کسب خبر از اثر آبدارخانه و آشپزخانه و سایر میزهای پذیرایی است.

اگر میزبان
– در دل خود –
کمبودی احساس می کند،
نباید با جمع در میان نهد،
اظهار نظر منفی
– در مورد آن چه که عرضه می شود –
آن را از نظر می اندازد.

🔔 هر گاه کسی را به جمعی می خوانید؛
که دوست دارند با هم باشند –
چه عروسی باشد یا تولد یا استقبال . . .
بگویید:
" گلی سرسبد در جمع دوستان خواهید بود.
یا
از دیدار عزیزان دیده و نادیده خود شاد خواهید شد.
یا
حلقه ای پر استحکام در به هم پیوستن دوستان خواهید بود.
یا
پرتوافشان شمیم دل انگیز احساس لطیف و اندیشه غنی خواهید بود.
یا
برق نگاه های شادمانه شما روشنی بخش دل های پرهوس دیدار شوندگان خواهد بود.
یا
گام های خوش آهنگ شما
این گرد هم آمدن را
خوش طنین،
و رفتار آموزنده شما
آن را
خوش خاطره خواهد کرد".

۹۲/۶/۱۴/۱۳

🔔 می گوید:

او مثل ’ سایه‘ است؛

هر وقت از او فرار می کنم،

دنبالم می آید؛

و هر وقت دنبالش می روم،

فرار می کند.

۸۳/۲/۹/۲

🔔 تنها هم که هستم

راحت و تمیز و مرتب می پوشم –

آخر، خودم هم آدمم.

۸۵/۱/۷/۴

🔔 به همسرش سپرده است

در او ”عیب جویی“ کند

تا او ”عیب زدایی“.

همسر چنان ”عیب تراشی“ می کند که

او بین حسن و عیب گیج شده است.

۸۷/۱/۳/۱۶

- تقاضای کودک اگر هم نابجاست
با "روی خوش" رد کنید،
و حتماً در نپذیرفتن آن،
چیزی را که خود عقیده دارید و کودک می پسندد
به انتخاب او بگذارید.

- برای پذیرفتن آن چه شما قبول دارید
و کودک لازم دارد،
با وعده های قلابی
با او در میان نگذارید.

- کودک اگر با تهدید شما بار بیاید؛
و گفته شما را قبول کند،
همواره برای پذیرفتن "بایدها"
گوش بزنگ تهدیدها خواهد بود.

- نباید برای تحت فشار گذاشتن کودک،
خواست ها و علایق او را زیر پا گذاشت،
و او را مجبور به قبول آن چه شما می گویید کرد،
گرچه رهنمودتان درست باشد.

🔔 خیلی دلش می خواست "با هم" غذا بخوریم؛
بهترین غذاها را هم روی میز می آورد،
ولی من دلم می خواست با او فقط آب "بنوشم".
چون هر چیز جویدنی ای را که فرو می داد،
با ناخن انگشت کوچکش –
دنبال جا مانده ها و گیر کرده ها –
لای دندان ها را جستجو می کرد.
۸۱/۸/۹/۲۰

🔔 در هیچ دیداری
لبخند به لب ندارد –
اما،
در گفتگوهای تلفنی
چنان خنده ساختگی ای سر می دهد
که تن آدم یخ می کند.
۸۵/۷/۱۳

🔔 در آغاز گفتگوی تلفنی،
قالب ها را کنار بگذارید،
و آن چه رسم است و کلیشه در شروع گفتگو نیاورید،
مطلب اصلی نباید بین گفتار اضافی گم شود.

🔔 اگر
از روز اول
به بچه ای بگویند
چه بکند، چه نکند
در زندگی،
همیشه،
منتظر آن خواهد بود
که کسی به او بگوید
چه بکند یا چه نکند
این آدم، برده اطرافیان، یا "جامعه"
بار می آید.
۹۰/۲/۲۲/۲۰

🔔 مستقیماً کسی را ملامت یا شماتت نکنید،
اگر خواستید به کسی چیزی تذکر دهید، دور از چشم دیگران، و با خوشرویی و به طور کلی باشد.
۹۵/۱/۲۶/۱۴

🔔 ما
روی اندیشه، احساس و جسم کودک کار می کنیم.

پیش دستی اش را پر آجیل کرد و
روی مبل راحتی لمید.
از یک طرف پسته و تخمه بر می داشت
و با کمک لب و دندان و زبان پوست می گرفت
و پوست ها را در طرف دیگر پیش دستی دپو می کرد.
میل به آجیل خوردنش که ته کشید،
با پشت دست آن چه را نشکسته و نخورده مانده بود
به ظرف اصلی آجیل برگرداند.

دو سه لقمه آخر را یک جا در دهان چپاند
و پا شد رفت پیش میهمان ها.

کوچه به کوچه ما را برد
تا رسیدیم به "مرغ سوخاری".
غذا را که آوردند
نشست با حوصله و دقت –
همهٔ لایه های سوخاری شده اش را گرفت
و مغزِ پختهٔ "سالم" آن را خورد!
۸۷/۴/۲۸/۱۵

🔔 داشت نوشته های مرا می خواند که
" 'ب ' را بر سر فعل بچسبانیم و به اسم و ضمیر و عنوان نچسبانیم . . ."
که
سرش را بلند کرد و گفت:
"قربان دستت، یک جایی هم، یک طوری، بنویس که زن ما کجا خودش را به ما بچسباند، کجا، نه – زن من در اتوبوس و در تـأتر و در میهمانی خودش را چنان روی من می اندازد که نفسم بند می آید . . . ، ولی . . .

🔔 سوار قطاری شده ام
که از شهرهای مختلفی می گذرد؛
به هر شهری که می رسد
می گویم در شهر بعدی گشتی خواهم زد،
و یک وقت قطاربان سوت می کشد
که ایستگاه آخر است،
در دل می گویم
خوشا به حال آنان که
در هر شهر گشتی زدند.
۹۱/۲/۲۶/۱۳

🔔 چهل و چند سال پیش بود
وقتی داشت صحبت می کرد نگران آب بینی اش شد
پشت دستش را به زیر دماغش کشید
نگرانی ادامه پیدا کرد
با شست و سبابه به دو طرف سوراخ های بینی کشید
و حالا، دیگر، چهل و چند سال است
که وقتی حرف می زند،
هر چند ثانیه یک بار
با پشت و روی دست
به زیر و رو و کنار بینی اش می کشد.
۸۲/۱۱/۲۱/۱۹

🔔 شنونده سخنرانی شما،
به "حرکت"های شما توجه زیاد دارد،
و سخنران باید مراقب باشد
این حرکت ها با مطالبی که عنوان می شود،
هماهنگ درآید.
گاه، یکی از حرکت ها،
سرمشق شنونده قرار می گیرد.

🔔 از فرق سرش
تا نوک پایش
"نه" چسبانده است –
و به نوبت آن ها را
با زبان خود به تو می پراند؛
این مهم نیست که چه می گویی –
هر چه بر زبان آوری،
یک تیر "نه" از خشاب خارج می شود،
اما، اگر سکوت کنی
"نه" در خشاب گیر می کند –
و طرف در فکر فرو می رود؛
شاید تو درست گفته باشی!

۹۱/۱۱/۲۰/۱۸

🔔 کودک را در "زندگی و بازی"
– از آن چه شما می ترسید –
نترسانید،
از آن چه خطری ایجاد می کند،
آگاهش کنید یا پرهیزش دهید.
او باید جنب و جوش کودکی خود را
– آن گونه که تصور می کند بی خطر است –
داشته باشد.

🔔 هر چه را می خواهد

"بهترینش" را می خواهد؛

بهترین را هم

در گران ترین و

بزرگ ترین و

پیچیده ترین

می داند.

واژه های " **اساسی**" و "**حسابی**"

همواره

روی زبانش غلت می زند.

اما،

به آن ها که می رسد

الفبای بهره برداری را هم نمی داند –

چه همسر باشد؛

چه کتاب

چه موبایل

چه فضاهای تفریح و استراحت،

یا ابزارهای کار و تولید.

۸۷/۹/۹/۶

🕭 نه آن را که بچه می پسندد،
بل آن را که نیاز دارد
به او بدهید؛
اما، با
رنگ و بو و
مزه و آهنگ و
واژگان و ساختارهای "خوشایند" –
خوشایند برای " او"،
نه برای "شما".
۸۱/۹/۶/۱۸

🕭 ما باید خیلی مراقب باشیم
کودک را به جای خود نگذاریم،
و حالات خود را به او نسبت ندهیم.
هر دوره از سن حرکاتی ایجاب می کند که
باید به آن توجه داشت –
کودک اگر بنشیند و جنب و جوش و شیطنت نداشته باشد،
دوران کودکی را طی نمی کند.

🔔 به بچه هرگز نگویید؛
از این که تو می خواهی نداریم،
یا برای تو خوب نیست،
از آن چه که هست و برای او خوب است،
– با علاقه ای دل انگیز –
به او فرصت " انتخاب" دهید.
۹۵/۲/۱/۹

🔔 توجه داشته باشید که –
بچه کوچک ترین تحکمی که احساس کند،
نیروی مقاومت در او زنده می شود،
بزرگ ها هم همین طور.
۹۵/۲/۱/۱۰

🔔 چیزهای خطرناک و خطر زا را
از دور و بر بچه ها دور کنید
بگذارید بازی شان را بکنند –
ولی نظارت غیرمحسوس روی حرکات آن ها داشته باشید.

ما
از کودک
تفکر و خلاقیت و عشق ورزیدن می خواهیم.

ما
باید
در بچه ها
حس کنجکاوی و کاوشگری را
تقویت کنیم.

"بچه"،
با به دنیا آمدن –
با همهٔ داشته های ارثی اش –
وارد فضای تازه می شود؛
تا برایش کهنه نشده،
روی او کار کنید.

۸۳/۴/۴/۱۰

رفتار غریزی هم
باید
انعطاف پذیر باشد.

۸۳/۴/۴/۹

اگر نتوانیم
یا نخواهیم
دنیای کودکان، نوجوانان، و جوانان را
و راه های رسیدن به آن دنیاها را
بشناسیم و بفهمیم و بپذیریم
آن ها راه خود خواهند رفت
و ما با کوله باری از تجربه،
راه مقصد از هم پاشیده خود را.
۹۰/۱۱/۹/۲۰

هدف های کودکان و خواست های آن ها،
نباید همان هدف ها و خواست های
پدر و مادر باشد.
کودک گاهی حالتی به خود می گیرد که
بزرگترها نمی فهمند
– یا نمی خواهند بفهمند –
باید آن حالت ها و برآوردن آن ها را
– در دنیای کودک –
شناخت و دامن زد،
و آن گونه که رشد کودک می طلبد،
راه برد.

🔔 بچه مایل است؛
شما را – با کاری که نمی پسندید –
به هیجان آورد؛
او می گردد ببیند شما از چه کاری می ترسید،
یا خوش تان نمی آید،
برای به هیجان آوردن شما –
همان کار را دامن زند.
شما باید به جای سوار شدن بر احساس؛
بر صندلی خونسردی بنشینید،
و با اندیشۀ در آمدن از آن مخمصه،
به خود مسلط شوید.
۹۵/۲/۱/۱۰

🔔 شما باید خیلی هوشیار باشید،
ببینید کودک در چه سنی،
چه دنیایی را می پسندد.
گاه او – در حرکت زمان –
علایق خود را عوض می کند که
شما عقب می مانید.
باید حواس تان جمع باشد،
آن چه او هنوز ندیده ولی خواهد پسندید،
پیدا کنید و سر راه او بگذارید.

🔔 بچه های خود را کنجکاو بار آورید؛
کنجکاوی خیلی خوب است –
اما، کنجکاوی با فضولی فرق دارد –
فضول، کنجکاو در احوال و اسرار دیگری است –
فضول تصور و تمایل خود را
به آن چه به دست آورده می افزاید
و گاهی چیزی از آن می سازد
که خلاف واقعیت است.
۹۱/۲/۱۵/۱۳

🔔 با بچه "جَر" نکشید که این کار را باید بکند
یا آن چیز را باید بخورد –
برای چیزی که باید بخورد، یا کاری که باید بکند،
او را سر شوق آورید.
نتیجه آن را ضمنی حالی او کنید نه مستقیماً.
او آن را امر خودش بداند؛ نه امر شما.
۹۵/۲/۱/۹

🔔 هر گاه شما در مقابل خواست کودک مخالفت کنید،
او جبهه می گیرد،
و همان را می خواهد که شما مخالفت کرده اید،
مگر او را طوری سرکوب! کنید که،
از جبهه گرفتن پرهیز کند.

🕭 ملیحه مادرش را خیلی دوست دارد
مادر هم او را.
سیزده ساله است و پرمحبت،
و به شدت مبادی آداب –
با حفظ همهٔ حال و هوای نوجوانی.
مادر، در بیشتر میهمانی ها، او را همراه می برد
و هر وقت سالاد، دلمه، قورمه سبزی
یا سبزی می خورد
دختر، با نگرانی، کنار او می نشیند و
با مهربانی و شیرین زبانی همیشگی اش می گوید:
"مادر، یک آبی توی دهانت بگردان".
مادر، با تبسمی که در کنار هر دندانش یک شاخه سبزی نشان می دهد
می پرسد:
"باز چه شده، دختر؟"
و دختر، مثل بچه گربه ای که خودش را به تو می مالد،
سر به شانه مادر می ساید و می گوید:
"یک باغچه سبزی، قول می دهم".

مادرم یک صندلی می گذاشت
توی درگاهی " اتاق بزرگه"
که از کف حیاط
یک سر و گردن از قد من بالاتر بود،
و خودش می رفت توی آشپزخانه
"رشته پلو" درست کند
آسید اسماعیل رشته پلو خیلی دوست داشت
و توی در ورودی حیاط بزرگه
اسم آن را داخل سلام و علیکش می آورد.
من هم
که دور و بر حوض و باغچه بازی می کردم
"روضه" او را گوش می دادم.
هنوز مدرسه نرفته بودم؛
اما او که شروع می کرد
کلمه به کلمهٔ دنبالش را می دانستم
و می دانستم که کی و چه گونه تمام می شود
صبر می کردیم تا پدرم از سر " کار" بیاید
و دور هم رشته پلو بخوریم.
آسید اسماعیل پدرم را نیز خیلی دوست داشت.

🔔 مقام بلند مرتبه ای، در دفتر کارم، با من دیدار داشت.
او هر جا که می رفت، تلفن دسترس را می داد؛
آن روزها، هنوز، تلفن همراه نیامده بود.
دو سه بار که تلفن او را خواست، بـه بهانـه ای، از اتـاق خارج شدم.
بار سوم، که رفتار من دستش آمده بود، گفت:
"ما آن قدر یاد گرفته ایم که چه طور حـرف بـزنیم کـه دیگری متوجه نشود."
و من گفتم:
"من هم آن قدر یاد گرفته ام که، در حضور، هم، نشنوم دیگری با دیگری چه می گوید."

۸۱/۴/۱۲/۱۱

🔔 تـا وقتـی کـاری به او مربوط اسـت، یکســره ســؤال می کند –

کاش سؤال می کرد؛ از زبانش نمی افتد که:

"یک فکری بکن!"

و اگر کاری به تو مربوط باشد، سراپا می شود کان اندرز و پند؛

رهنمود می دهـد، موعـظه می کند، سفارش می کنـد، مؤاخذه می کند، . . . و مداخله.

خدا نکند همان کار را به گردنش بیندازی و در رَوی!

غول "چه کنم" را بـه آغـوش می گیـرد و بـه دنبــالت می دود که:

"یک فکری بکن!"

در یکی از شهرهای آمریکا

شب بود، تاریک بود،

احساس کردم راننده تندتر از حد مجاز می رود.

به او گفتم پلیس جریمه خواهد کرد

گفت از پلیس خبری نیست

گفتم همین جاها باید باشد . . .

نور شدیدی که از پشت سر

روی ماشین ما افتاد

معنایش آن بود که ...

پلیس سرعت را غیرمجاز اعلام کرد

راننده عذر خواست و گفت

تذکر را می پذیرد.

پلیس گفت

اگر با سرعت ... می رفتی تذکر بود

با سرعت ... جریمه

ولی، تو باید به "دادگاه" بروی.

از

همین نویسنده

"برای آنان که می اندیشند"

منتشر شده است:

۱- تبریک های نوروزی	۱۳۸۲
۲- کوتاه نویسی ها	۱۳۸۳
۳- تو به من عشق ورزیدن یاد می دهی	۱۳۸۴
۴- آن روزها ... این روزها	۱۳۸۴
۵- پرنده های عشق	
آواز مرا بخوانید	۱۳۸۵
۶- چه بنویسیم؟ ... چه گونه بنویسیم؟	۱۳۸۵
۷- نگوییم ... بگوییم	۱۳۸۵
۸- وقتی کسی را دوست داری	۱۳۸۶
۹- ما داریم می رویم ...	
او دارد می آید	۱۳۸۶
۱۰- داستان های گفتنی	۱۳۸۷
۱۱- هزار نکته	۱۳۸۷
۱۲- می خواهم زنده بمیرم	۱۳۸۷

۱۳-	در رثای آنان که زنده اند	۱۳۸۷
۱۴-	نگاهی دیگر	۱۳۸۸
۱۵-	روی پاکت ها	۱۳۸۸
۱۶-	نامه های پدر به پسر (۱)	۱۳۸۹
۱۷-	نامه های پدر به پسر (۲)	۱۳۸۹
۱۸-	انگیزۀ اندیشه	۱۳۸۹
۱۹-	معلم "یاد گرفتن را یاد می دهد"	۱۳۸۹
۲۰-	حُسن شناسی - حُسن جویی، حُسن گویی	۱۳۸۹
۲۱-	ما را باش ...	۱۳۸۹
۲۲-	فاقد نیستیم؛ واقف نیستیم	۱۳۸۹
۲۳-	می مانم، ولی ...	۱۳۹۰
۲۴-	مدیر و مدیریت - "سازمان دهی"	۱۳۹۰
۲۵-	از "بودن" به "شدن"	۱۳۹۰
۲۶-	کودک، خانواده، مدرسه	۱۳۹۱

۲۷- سخنانی کوتاه با مدیران ۱۳۹۱

۲۸- گفته های نوشتنی ۱۳۹۱

۲۹- ویژگی های یاد دهی، شیوه های یادگیری ۱۳۹۱

۳۰- پیام های نوروزی از نوروز ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۱ ۱۳۹۲

۳۱- انسان را کار انسان کرد ۱۳۹۲

۳۲- " اندیشه" میرابِ "عشق" ۱۳۹۲

۳۳- نوشته های پراکنده ۱۳۹۲

۳۴- جوان شدن، جوان بودن، جوان ماندن ۱۳۹۲

۳۵- لبخند ۱۳۹۲

۳۶- فرهنگ معاشرت ۱۳۹۵

۳۷- فرهنگ مدیریت ۱۳۹۵

۳۸- می نویسم که بمانم ۱۳۹۵

۳۹- "یادگیری" ستون برپایی کاخ زندگی ۱۳۹۵

۴۰- بر فراز ستیغ سترگ "عشق و اندیشه" ۱۳۹۶

من دوست ندارم در نوشته هایم به رفتار منفی اشاره ای داشته باشم،
و اگر در این کوچک کتاب اشاره ای به آن چه نباید باشد می شود برای "خوش نما" کردن آن چیز یا رفتار است – که باید باشد.
آن را که نباید باشد طوری می آوریم که خواننده خود به خود گرایش پیدا کند به آن چه باید باشد.
با نصیحت کردن تغییر جالبی روی نمی دهد، اما به طنز نوشتن و نمایشِ آن چه نباید باشد، جا برای آن چه باید باشد باز می کند.